

پیش‌خواب

نورایتی از اعدام حسنعلی منصور

در بسط مفهوم «خشونت قانونی»!

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اکنون در بساب آن سخن می‌رود، در زمره پژ و هش‌ها پی است که در سالیان اخیر، در باب اعدام حسنعلی منصور صورت گرفته است. کاظم مقدم مؤلف این اثر، در دیباچه خویش، چند و چون این پژوهش را، این‌گونه به شرح نسخته است: «از جمله دشوارترین نوشته‌ها، نوشته‌های تاریخی هستند و زمانی این دشواری پیش از حد خواهد بود که مؤلف در زمان واقعه نباشد و بخواهد واقعیات را آن گونه که بوده است، بنگارد! بنابراین هر چه تلاش کند، راه برای اشتباه و اشکال باقی خواهد ماند و این مشکل در تألیف این‌کتاب، دوچندان شدازبرواقعای سزى- در زمانی که آگاهان اصلی آن دربین مانسبتند، مورد تحقیق قرار گرفت و آنان نیز که هستند، یادایام در ذهن‌شان دستخوش کچولت‌سن شده‌است و یادآوری آن برای‌شان چندان آسان نیست. مطلب دیگر اینکه درکتاب‌های غیرتاریخی، غلط‌املایی زیاد مشکل‌آفرین نیست زیرا از کلمات پسین و پیشین صحیح آن مشخص خواهد شد ولی این راحتی در نوشته‌های تاریخی بسیار مشکل می‌نماید، چون اگر یک کلمه یا یک رقم تاریخی اشتباه تایپ یا نقل شود، باید نتج‌ها کشید تا واقع از منقول ثابت شود که ما باین مشکل، مخصوصاً در نشریات، روزنامه‌ها و کتاب‌های مسورد مراجعه بسیار دست به گریباییم، اما در باب انتشار اثر خشونت قانونی- درباره واقعه اعدام انقلابی حسنعلی منصور، یادآوری چندانکه شایسته‌است:

۱- در فراهم شدن هر چه کامل‌تر این اثر، تلاش زیادی صورت گرفته است، با این همه تردیدی نیست که در آن کاستی‌هایی نیز هست، روشن است در چاپ‌های بعد، فرصتی برای کامل‌تر شدن این اثر دست خواهد داد. هر یادآوری از سوی خوانندگان و پژوهشگران تاریخی، مشارکتی سیاسی‌برانگیز



▼ ۱۳۴۴،اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی در دادگاه نظامی، پس از صدور حکم‌اعدام

در جهت زدودن کاستی‌ها و فزونی دستاوردهای مثبت این اثر است، بنابراین مجموعه حاضر، پیش‌نویس بخشی از وقایع ۴۳ و نیز شرح حال شهید حاج‌صادق امانی است که اکنون در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد.

۲- بی‌تردید دامنه مبارزات گسترده‌تر از آن است که در این مجموعه آورده شود، بنابراین مطالبی که در این مجموعه گردآوری شده، تنها نمایانگر اندکی از فعالیت‌ها و مبارزات آن شهیدان والاقام است که از دیدنگارنده پنهان‌نمانند و تمامی اقدامات و بیلان تلاش‌هایی که شهید حاج‌صادق امانی و هم‌زمان وی در چند سال آخر عمر خویش کرده‌اند، برای نویسندگان قابل دسترسی کامل نبوده است. هر چند این نوشتار، توان انعکاس عظمت روحی این شهیدان را ندارد اما جمله به جمله آن می‌تواند بخشی از حقایق را آشکار و تصویری هر چند کوچک از سازش‌ناپذیری و اسلام‌خواهی آنان را به خواننده ارائه کند.

۳- در بخش اسناد ساواک، حروفچینی سندها مطابق نگارش اصلی آنها بوده و همچنین از حروفچینی سرب‌رگ سندها و نیز نوع طبقه‌بندی آنها خودداری شده، که البته با مراجعه به اصل سند دیگر، اطلاعات مورد نیاز قابل دسترسی است.

۴- بدیهی است تمامی کسانی که شرایط سخت فعالیت‌های مبارزاتی را در دوران سیاه ستم‌شاهی درک کرده‌اند و از شکنجه‌گاه‌های مخوف ساواک آگاهی دارند، می‌دانند اعترافات اندک مبارزان، از زیر فشارهای جانفرسا به نگارش درآمده است. «آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی نیز، پس این اثر مقدمه‌ای نگاشته است، بخشی از در آمد وی بر این تحقیق، به قرار پی آمده است: این اثر در مطلع خود مقدمه‌ای از آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی نیز دارد که در بخشی از آن آمده است: «مرور خاطرات تلخ و شیرین مقطع پر فراز و نشیب و در عین حال غرورآفرین و تاریخ‌ساز دوران مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نداعی‌کننده سابقه همسنگری با شهید بزر گوار حاج‌صادق امانی و همراهانش، در ذهن اینجانب است، در شرایط سخت و دشوار سیاسی واجتماعی مبارزه با رژیم تا ندانن مسلح پهلوی و دستگه مخوف امنیتی آن زمان، شهید حاج‌صادق امانی و هم‌زمانش در جمع مبارزان، افرادی شجاع، متعهد و معتقد به مبارزه بودند و ثابت‌قدم، مشفات آن دوران را تحمل کردند و نهایتاً جمعی از آنان شهادت را آگاهانه به جان خریدند.»

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



نظری بر رویکردهای دولت انگلیس، در تالش شمالی و جنوبی(۱۹۲۱–۱۹۱۸)

آمده‌ایم تا ملی‌گرایی ایرانی را

از پا درآوریم!

■ دکتر حسین احمدی

مقالی پی آمده، فصلی از دخالت‌های دولت انگلیس

در تالش شمالی و جنوبی، به بازه زمانی ۱۹۲۱–۱۹۱۸ را بازمی‌خواند. امید است که آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

نیروهای دانستر در ایران

زمانی که بلشویک‌ها در اواخر سال ۱۹۱۷م قدرت را به دست گرفتند، بلافاصله روسیه را از جنگ جهانی اول و نبرد با آلمان‌ها و ترک‌ها خارج کردند. در منطقه قفقاز، این بدان معنا بود که روسیه نیروهای خود را از شمال ترکیه و شمال ایران عهد قاجار، خارج کنند و بدین ترتیب، جایی را برای نیروهای شرقی متفقین باز کند. از این رو، آلمانی‌ها و ترک‌ها، دیگر می‌توانستند از قفقاز عبور کنند و به نفت باکو و پنبه ترکستان دست یابند و همچنین قلمرو هند و جناح ارتش بریتانیا را در منطقه

بین‌النهرین تهدید کنند. دولت بریتانیا نیروهای دانستر را به فرماندهی ژنرال لیونل دانسترویل تشکیل داد. این نیروها مستشکل از حدود هزار نیروی بریتانیایی، استرالیایی، نیوزلندی و کانادایی بودند و به مأموریت جمع‌آوری اطلاعات، آموزش و فرماندهی نیروهای بومی و جلوگیری از گسترش نفوذ تبلیغاتی آلمانی‌ها، گماشته شده بودند. نیروهای دانستر که در سال ۱۹۱۸ م، به شمال ایران اعزام شدند، در واقع پیامد ترکیبی از اهداف مختلف سیاسی، نظامی و اطلاعات در اواخر سال ۱۹۱۷ م بود. همان‌طور که در ابتدا مقرر شده بود، نیروهای دانستر یک واحد عملیاتی نظامی-اطلاعاتی، از نیروهای اعزامی بریتانیا به منطقه بین‌النهرین و سه فرماندهی ژنرال ویلیام مارشال بود. اولویت این نیروهای اعزامی، حفظ برتری بر بریتانیا در شمال ایران و منطقه ماوراء قفقاز بود. وظیفه عملیاتی آن نیز، هرگز خیلی مهم برآورد نشده بود و از همین رو، از تجهیزات چندانی برخوردار نبود. آژانس‌های اطلاعاتی بریتانیا، به ویژه MIZ، بر این باور بودند که با مستقر کردن یک نیروی کوچک در شمال ایران، می‌توان اطلاعاتی را به دست آورد که برای مقابله با شورش‌های سیاسی و نظامی روسیه انقلابی، پیش از آن که بتوانند بر هندوستان بریتانیایی تأثیر بگذارند، مورد استفاده قرار بگیرند.

■ **اهداف دانسترویل در ایران**

کشف انگیزه اصلی تشکیل نیروهای دانسترویل ناممکن است؛ اما به نظر می‌رسید در کنار اهدافی که ذکر شد، نگرانی از نفوذ آلمانی‌ها نیز بی‌تأثیر نبوده است. آلمانی‌ها نیز به نوبه خود، نگران نفوذ روس‌ها از مرز شرقی ترکیه تا بغداد، از طریق احداث راه‌آهن در منطقه بودند. بریتانیا در راستای انگیزه‌های استعماری و امپریالیستی خود با اعزام دانستر فورس به شمال ایران سعی داشت کنترل منطقه‌ای را که انتظار می‌رفت در آینده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود، به دست بگیرد. بریتانیایی‌ها البته به هیچ وجه تمایل نداشتند که این اهداف افشا شود؛ بنابراین از تبلیغات برای خیر خواهانه جلوه دادن اهداف خود، استفاده می‌کردند. بریتانیا ادعا می‌کرد تنها علت حضور نظامی این دولت در شمال ایران، حمایت و حفاظت از مظلومان بوده است که البته این ادعا، خیلی زود انگلیسی‌ها را به دام انداخت؛ چراکه با فشار افکار عمومی جهان، مبنی بر اینکه تغییر یک استعمارگر به استعمارگری دیگر، روسیه انقلابی، نیست، بریتانیا مجبور شد از ادعاهای خود، بر سر قلمروهایی که قصد داشت تحت کنترل بگیرد، صرف نظر کند. تناقض میان آنچه بریتانیا واقعا به دنبال آن بود، یعنی هژمونی در خاورمیانه و آنچه در حمایت از

ملت‌هایی که خواستار پایان سلطه آلمانی‌ها و عثمانی‌ها اعلام می‌داشت، در طول جنگ میهم و مسکوت بود؛ اما با پایان جنگ، عیان شده با عنوان مثال، بریتانیا با حمایت علنی از قیام اعراب هاشمی، به بهانه اینکه اعراب در صدد حقی قانونی خود برای استقلال یافتن از عثمانی هستند، دیگر راهی جز وعده واگذاری حکومت به اعراب نداشت،

هر چند این امر با اهداف درازمدت بریتانیا در منطقه در تضاد بود. به همین ترتیب، حمایت بریتانیا از ایجاد یک دولت حقیقتاً مردمی و دموکرات در ایران، بی‌نمیر ماند

که این امر عمدتا به دلیل تعریف متفاوت دولت‌های انگلیس و ایران از دموکراسی و همچنین اولویت اهداف دیگر بر بریتانیا، در منطقه بر هدف سلطه بر ایران بود. از آنجا که اهداف و اغراض بریتانیا در خاورمیانه، غالباً در تضاد و مبهم بوده است و نیز بنا بر دلایل امنیتی، اسنادی که از این دوره در دست هستند، تصویر مبهمی از اوضاع موجود در اختیار می‌گذارند. در حالی که شورای عالی جنگ، در صدد نفوذ در شمال ایران، از طریق ایجاد یک «منطقه انگلیسی» و یک «منطقه فرانسوی» بود، میان آژانس‌های اطلاعاتی و دولتی بریتانیا، پس از خروج استرالیایی، نیوزلندی و کانادایی از منطقه، در ترمیم اهداف، اختلاف نظر وجود داشت. نیروی دریایی، در صدد تأمین نیاز نفتی کشتی‌های خود بود و چارلز مارلینگ در تهران و پرسبی کاکس و ات ویلسون در بغداد، در



لیونل دانسترویل فرمانده نیروهای دانستر در ایران

دوم ژوئن سال ۱۹۱۸م. منجیل

در دوم ژوئن سال ۱۹۱۸م. منجیل صحنه رویارویی نیروهای جنگلی و نیروهای بریتانیا و روسیه سفید بود. نیروهای بریتانیا، توسط ژنرال دانسترویل هدایت می شدند. هر چند ظاهراً و به طور رسمی، نیروهای دانسترویل تنها برای کمک به بازگرداندن سربازان روسی به وطن‌شان وارد این نبرد شده بودند اما در واقع سر آن بودند که با عبور از منجیل که تنها راه گذر برای رسیدن به باکو بود، به این شهر برسند؛ زمانی که انگلیسی‌ها وارد پل منجیل شدند، مجاهدان جنگل جلوی آنها را گرفتند…

مأموریت دانستروفورس در واقع نهادپنسه کردن ملی‌گرایی در راستای منافع بریتانیا بود اما عدم اتحاد فرماندهی و اختلافات و بی‌نظمی‌های داخلی، سبب شکست این نیروها در رسیدن به اهداف‌شان شد؛ دانستر فورس در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸، از هم فروپاشید.

شاید این طور به نظر برسد که ایده اعزام دانسترو فورس، به طور کلی ایده غلطی بود؛ اما در واقع آنچه منجر به شکست دانسترو فورس شد، فقدان تجربه کافی در اجرای این ایده بود چراکه در آن سال بریتانیا در شمال ایران، هنوز تجربه چندانی به دست نیاورده بود؛

انتظار داشت با آن امکانات و افراد کم، بتواند بدون جلب رضایت اگر نگویم همکاری، حداقل بخشی از جمعیت محلی، کنترل قفقاز را به دست بگیرد، یا نمایشی از قدرت در ایران داشته باشد. بنابراین از آنجا که بریتانیا، برنامه‌ای برای راه‌اندازی یک کمپین گسترده در آسیای مرکزی نداشت، موفقیت این نیروها تنها منوط به جلب رضایت افراد محلی بود که این امر نیز به نوبه خود، فقط با به رسمیت شناختن انگیزه‌های ملی‌گرایی آنان امکان‌پذیر بود.

■ **دانسترویل و میرزا کوچک‌خان جنگلی**
دانسترویل، روابط میان مردان کوچک‌خان و بلشویک‌ها و آلمانی‌ها را به دقت می‌پایید؛ در هتم مارس دانسترویل طی تلگرافی سه MIOاعلام کرد، کوچک‌خان، با کمیته انزلی دیداری داشته و به او وعده داده شده است که هزار نفر از گارد‌های ارتش سرخ در اختیار او قرار گیرند؛ در آن دیدار همچنین کوچک‌خان ادعا می‌کند که ۴ هزار مرد مجهز در ظرف چند ماه، در اختیار او قرار خواهند گرفت. مسئله دیگری که در این دیدار به بحث گذاشته می‌شود، نیاز به اخراج انگلیسی‌ها از ایران توسط بلشویک‌ها بود. در همان تاریخ در بندر انزلی، جنگلی‌ها کاپیتان ادوارد گرنوئل جاسوسسی را در حالی که سعی می‌کرد اطلاعات جاسوسسی را به دانسترو فورس در قزوین ارسال کند، دستگیر می‌کنند. در دوم ژوئن سال ۱۹۱۸ م. منجیل صحنه رویارویی نیروهای جنگلی و نیروهای بریتانیا روسیه سفید بود. نیروهای بریتانیا، توسط ژنرال دانسترویل هدایت می‌شدند. هر چند ظاهراً و به طور رسمی، نیروهای دانستروفورس تنها برای کمک به بازگرداندن سربازان روسی به وطن‌شان وارد این نبرد شدند. سرپانادام در واقع بر آن بودند که با عبور از منجیل که تنها راه گذر برای رسیدن به باکو بود، به این شهر برسند؛ زمانی که انگلیسی‌ها وارد پل منجیل شدند، مجاهدان جنگل جلوی آنها را گرفتند و گفتند خوب است صبر کنید، تا ژ هیئت اتحاد اسلام کسب تکلیف نمایم که هرگاه اجازه عبور دادند، تشریف ببرید ایران از همه پیچیده‌تر بود. ارتباط بین ولایت هال و شرکت نفت انگلیس-ایران که در شمال شرق خرمشهر فعالیت می‌کرد، همواره تنگاتنگ و بر مبنای قابلیت این شرکت، در تأمین نیازهای نیروی دریایی بود. در واقع، شرکت نفت انگلیس-ایران، یک آژانس شبه‌دولتی بود و در طول جنگ، سربازان بریتانیایی به حفاظت از اموال آنها گماشته شده بودند. البته نواحی جنوبی ایران و به ویژه زمین‌های نفت خیز، پیش از این تحت کنترل بریتانیا بودند و از سوی دولت انگلیس بهره‌برداری می‌شدند؛ اما نواحی شمال ایران که به پیکاره و در پی خروج روس‌ها، انگلیسی‌ها به دلیل خلاق‌ترت شده بودند، می‌توانستند بستر مناسبی برای قدرت‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌های انگلیس، برای گسترش نفوذ خود در منطقه باشند. با آن که به لحاظ سیاسی و اجتماعی، کارگران نواحی شمالی، مخالف سلطه هر کشور یا شرکت اروپایی بودند، نیروی در یایی انگلستان مصمم بود که کنترل محصولات نواحی نفت‌خیز باکو را در اولویت خود قرار دهد. این امر عمدتاً به این علت بود که باکو در آن زمان، بیشترین و مرغوب‌ترین محمولات نفتی را در اختیار داشت و از همین رو می‌توانست نیازهای نیروی دریایی را که تمایل داشت به جای نژاد نفت‌تری برای سوخت کشتی‌ها استفاده کند، بر طرف سازد. بدین ترتیب دانسترویل حتی در انشای جنگ نیز طریی بلندمدت برای سیاست‌گذاری‌های خود در حوزه انرژی داشت. در همین راستا، مدتی پس از اعزام دانسترو فورس به شمال ایران، به این نیروها مأموریت حفاظت و نظارت بر میدان‌های نفتی باکو، محول شد. در ابتدا مأموریت دانسترو فورس، به علت حضور ۴هزار نیروی بلشویکی به بندر بندر انزلی، به تأخیر افتاد؛ اما سرانجام با کشتی به بندر باکو در دریای مازندران اعزام شد.

مارلینگ در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ که مصادف با نهضت مشروطه در ایران بود، به عنوان سفیر بریتانیا در ایران مشغول بود. کسی بود که امنیت استراتژیک در ایران را مطرح کرد و همکاران وی در وزارت خارجه، با او هم‌صدا شدند. به نظر آنها مداخله نظامی، بخشی از یک سیاست صریح اعراب و کنترل بود که امیدوار بودند بتوانند دولت تهران و مردم ایران را مجاب کند که هیچ چاره‌ای جز تبعیت از «ارمانی‌های خیر خواهانه» بریتانیا ندارند؛ اما مارلینگ اده کالی برای اثبات اینکه دولت بریتانیا برای یک مداخله نظامی در این منطقه از آمادگی کافی برخوردار باشد، نتا بتواند ملی‌گرایی ایرانی را نیز از پا در بیاورد، در اختیار نداشت؛ با این که دانسترو فورس انگیزه‌های بزرگی داشت اما نمی‌شد؛ از آن

■ **نیروهای انگلیسی پس از حمله به شهر رشت!**

نیروهای انگلیسی در بدو ورود به رشت، مدرسه احمدیه در سبز-میدان این شهر را اشغال کرده و دستگیر قرار داده بودند. سربازان انگلیسی مدت‌اقامت در رشت، فقط ۲۰۰ نفر رهگذر از آن هدف گلوله قرار دادند و به قتل رساندند؛ از آن جمله میرزا محمدخان معلم تاریخ و جغرافیای مدرسه احمدیه را که یکی از جوانان تحصیل‌کرده، وطن‌پرست و آزادی‌خواه و در همان مدرسه مشغول خدمت بود. نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال دانسترویل، بعد از ترک رشت در راه رسیدن به انزلی با کمک چند صدنفر کارگرای ایرانی، ضمن تفریب راه‌شوشه رشت، وارد انزلی شدند و منازل و آب‌انبارهایی را که دولت روسیه جهت نظامیان خود ساخته بود، اشغال و ادارات لشکری خود را در اطراف گمرک خانه مستقر کردند و کشتی‌های تجاری را که از باکو به می آمد توقف می‌نمودند و به وسیله همان کشتی‌ها، قشون، مهمات، آذوقه و کلیه لوازم خود را حمل می‌کردند. همه روزه تعدادی قشون که اکثر آنها هندی بودند، بعضی سواره و بعضی با توپمیل، وارد انزلی می‌شدند و پس از یک روز توقف، به طرف باکو، به راه می‌رفتند. در غازیان، انگلیسی‌ها صد نفر کارگر محلی را مشغول ساختن راه در حدود ادارات خود نمودند و از طرفی صد نفر از اهالی انزلی

۹ جوان

اروزنامه جوان | شماره ۶۴۰۹

را وادار کرده بودند که از روستاهای اطراف، آذوقه و مال‌التجاره برای آنها تهیه کنند؛ در غازیان ۴۲ کشتی که اغلب آنها حامل لوازم جنگی بودند، قرار داشت. بیشترین این سفاین، از آن ژنرال دنیکنین فرمانده روس‌های سفید بود که در ناحیه قفقاز جنوبی و داغستان، با بلشویک‌ها در حال جنگ بود که قریب یک ماه در غازیان لنگر انداخته بودند و نظامیان انگلیسی، ضمن تصرف از این کشتی‌ها محافظت می‌کردند. در این کشتی‌ها توپ‌های صحرایی، دریایی و قلعه‌کوب نصب شده بود. مخصوصاً یک کشتی که از همه آنها بزرگ‌تر و دارای چندین توپ و بعضی لوازم مهم جنگی بود، به لحاظ بزرگی و وزن بالا در وسط دریا قرار داشت و سایر کشتی‌ها، اطراف آن کشتی بزرگ را فرا گرفته بودند. دو کشتی جنگی و مابقی کشتی‌ها تجاری بودند که در میان آنها توپ گذاشته و قشون حمل و نقل می‌کردند. یک کشتی که متجاوز از چند صد نفر و چندین تن بارگیری داشت، در پل شماره ۵ غازیان لنگر انداخته بود که سربازان با نظارت فرماندهان انگلیسی، یکی یکی داخل آن می‌شدند.

■ **نیروهای انگلیس و تشکیل نظمیّه و تأمینات**

از دیگر کارهای انگلیسی‌ها در انزلی، تأسیس نظمیّه و تأمینات به اسم خودشان بود که رسماً در مقابل نظمیّه و تأمینات دولت ایران قرار داشت و ایرانیانی که در محاکم ایرانی، کارشان به میل‌شان نمی‌گذشت، بدان جا رفته و اظهار شکایت می‌کردند و بدین طریق، انگلیسی‌ها با جذب لایه‌هایی از جامعه ایرانی، آنها را به خدمت خود وادار می‌کردند. از دیگر عملیات انگلیسی‌ها، ساختن چند دستگاه اتاق‌های چوبی و کائوچویی، برای قشون در غازیان بود. ضمن اینکه اغلب نیروهای انگلیسی، در چادر اسکان داشتند. به علاوه تأسیس تلگراف‌بی‌سیم در انزلی و غازیان، از اقدامات دیگر آنها بود. از اقدامات انگلیسی‌ها در مدت اقامت در شهر رشت و انزلی، افزایش فقه العاده نرخ مسکوکات طلا و نئزل منات کاغذ دولت روس بود که به همین واسطه برات تجاری و مال‌التجاره صراف‌ها و تجار انزلی و رشت، از میان رفت و همه آنها ورشکست شده و به گردابی افتادند؛ به علاوه کلید تجارت عمده، در قبیل معاملات و واردات کالاهای ضروری مثل قند و شکر، کبریت، کاغذ و سایر کالاها، به دست کارکنان انگلیس اداره می‌شد که در این میان صاحب منصیان نظامی انگلیس، به جای تسخیر ممالک، مشغول تجارت بودند و از روی عملیات تجاری، مالک متصرفات وسیعه خود شدند. متنها در اوایل که وارد انزلی شدند، هر چند روی مشغول تشکیلات بودند و بعد شروع به لغت کردن کفون کردند؛ تا آخر که چند روی هم، مشغول استحکامات و قلاع نظامی و حفظ حدود و نفوذ شدند.

■ **دانسترویل در بادکوبه**

دانسترویل که اغلب قشون انگلیس را از راه دریا، به ناحیه قفقاز فرستاده بود، خود با ۴۱ ماشین و تعدادی از نیروها، از راه جاده باتلاقی کناره دریا، به سمت بادکوبه و مروچال و به نگران‌رود حرکت کرد. او به مدت یک هفته، مهمان نصرت‌الله‌خان سردار مقتد بود که قبل از این با روس‌ها روابط تنگاتنگی داشت اما با انقلاب روسیه و خروج نیروهای روس از ایران، وی با یک چرخ‌شش‌تاختیکی، به انگلیسی‌ها چارچ‌سنان نشان داد. پس از این به سفارش ژنرال دانسترویل، توسط وزیر مختار انگلیس مورد حمایت قرار گرفت. دولت مرکزی ایران نیز به توصیه انگلیسی‌ها، حکومت او بر طالش به رسمیت شناخت و با وجود تعدیات گسترده وی و خاندانش به مردم منطقه و متعديان فراوان تالشیان به صورت فردی و گروهی، هیچ‌گاه این حمایت از سوی حکام گیلان و حکومت مرکزی، کمترین نشانه‌ای در مقابل نیروهای انگلیسی و هندی، به‌بادقره سردار مقتدر به طرف بادکوبه حرکت کرد که پس از عبور از مرز ایران، وارد تالش شمالی شد. با تالیق بودن مسیر، به نیروهای دانسترویل اجازه سرعت عمل نمی‌داد. او برای رسیدن به بادکوبه، توقف‌هایی پی در پی در مناطق تالش شمالی داشت. دانسترویل و وزارت خارجه بریتانیا در هندوستان، برای اعمال دخالت نظامی در شمال ایران، به مارلینگ پیوستند. دانسترویل متوجه شده بود که ایرانی‌ها، بدون شک از دخالت‌های بریتانیا انزجار دارند؛ اما با این حال باز هم از دولت درخواست کرد؛ برای از پا درآوردن طرفداران میرزا کوچک‌خان جنگلی و باز کردن راه قفقاز، ۵هزار نیرو اعزام کند. وزارت خارجه بریتانیا با بهانه «حفاظت از مرزهای غربی ایران، با هدف جلوگیری از نفوذ مزدوران ترک و آلمانی و پیشروی آنها در ایران و در نهایت، حفاظت از مرزهای افغانستان و هندوستان» متقاعد شد که به ایران نیرو اعزام کند.

■ **کلام آخر**

مأموریت دانسترو فورس، در واقع، نهانده کردن ملی‌گرایی در راستای منافع بریتانیا بود؛ اما عدم اتحاد فرماندهی و اختلافات و بی‌نظمی‌های داخلی، سبب شکست این نیروها در رسیدن به اهداف‌شان شد؛ دانسترو فورس در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸، از هم فروپاشید. شاید این طور به نظر برسد که ایده اعزام دانسترو فورس، به طور کلی ایده غلطی بود؛ اما در واقع آنچه منجر به شکست دانسترو فورس شد، فقدان تجربه کافی در اجرای این ایده بود؛ چراکه در آن سال بریتانیا در شمال ایران، هنوز تجربه چندانی به دست نیاورده بود و نمی‌توانست به این سرعت تجربه کافی به دست آورد. با وجود این، با آنکه دانسترو فورس ظاهراً از اهداف خود دست نیافت اما توانیست اطلاعات جاسوسی زیادی جمع‌آوری کند که بعدها در دخالت‌های بریتانیا در مرزهای ایران و شوروی، از آن بهره برد و توانست اقتضاح به بار آمده از عقب‌نشینی اجباری بریتانیا از باکو را تا حدی جبران کند.